قوم‌ستیزی به شیوه آنکارا

جاهد جهانشاهی

همیشه برای سرکوب ناراضیان داخلی، دشمنی فرضی پشت مرزهایتان داشته باشید. «گوبلز»

ماجرای ربودن و انتقال عبدالله اوجلان به ترکیه تردیدهایی را در ذهن‌ها پدید می‌آورد که خود جای گفتگوی مفصل دارد. غرب پس از فروپاشی شوروی پیوسته در فکر جایگزینی دشمنی فرضی برای منافع خود در اقصی نقاط جهان بود، تا بتواند حرفی عوام‌پسند برای افکار عمومی درون مرزهای خود داشته باشد. در مرحله‌ی اول مسئله بنیادگرایی و جمهوری اسلامی را چنان برای دنیای غرب بزرگ و هولناک و هراس‌آور ترسیم کردند که امریکایی‌ها وقتی اسم ایران را می‌شنیدند، ناخواسته ترور و قتل و غارت و مصادره‌ی اموال در ذهنشان تداعی می‌شد. این شگرد پس از مدتی کارآیی خود را از دست داد. لیبی و کره‌ی شمالی و کوبا در مراحل بعدی یکی پس از دیگری آزموده شدند و هیچ‌یک نتوانستند در ذهن غربی‌ها جای خالی شوروی را پر بکنند. کارلوس را دستگیر کردند و در فرانسه تحت بازجویی قرار دادند، بن‌لادن را که دست‌پرورده‌ی خود امریکایی‌ها بود و از حکومت سعودی دل خوشی نداشت در سرلوحه‌ی کشتارهای جهانی بزرگ‌نمایی کردند و به بهانه حضور موجود خطرناکی چون او و به بهانه‌ی انفجار سفارت‌خانه‌های امریکا در خارج، افغانستان و سودان را هدف حملات هوایی قرار دادند. ولی هیچ‌یک از این ترفندها نتوانست ذهن انسان‌های غربی را به پذیرش دشمن تا به دندان مسلح فرضی قانع کند. آخرین تاکتیک جوسازی غرب تا به امروز، متوجه عملیه اوجلان دبیر کل کردهای ترکیه شد. اینجا باید پرسید اوجلان چرا چنین شد و چه می‌خواست. اوجلان طی مبارزات طولانی دیدگاه همواره خواستار به رسمیت شناختن حقوق مساوی با سایر شهروندان ترکیه بود. او می‌خواست حکومت ترکیه هشت میلیون کردهای صلح‌جوی کشور را انسان‌های درجه‌ی دو تلقی نکند و از نام بردن کردها تحت عنوان «ترک‌های کوهی» بپرهیزد. و این خواسته برای حکومتگران نظامی نمای ترکیه چندان خوشایند نبود. دولت ترکیه طی چندین و چند سال جنگ نابرابر با کردها هزاران هزار جوان ترک را بی‌هیچ دلیل موجهی به مسلخ فرستاد و هزاران هزار کرد آزادی‌خواه را به خاک و خون کشید و هزاران هکتار جنگل و شهر و روستا را نابود کرد تا به خیال خود ثابت کند با توسل به زور همه‌ی کارها درست می‌شود که چنین نشد و حتا دو سال پیش وقتی نویسنده برجسته و صاحب نام ترکیه، یاشار کمال را دستگیر و زندانی و محاکمه کردند، او در دادگاه به جای دفاع از خود به دفاع از محیط زیست پرداخت که دولت به خاطر جنگی نابخردانه محیط زیست کشور را به ویرانه‌ای غیرقابل احیاء مبدل ساخته که دودش به چشم نه تنها نسل حاضر بل‌که آیندگان هم خواهد رفت و همین دفاع هم باعث در بند ماندن نویسنده شد.

سیاست‌پیشگان ترکیه چندین دهه است که برای گریز از مشکلات داخلی سعی بر آن داشتند تا بخشی از مشکلات را به خارج منتقل کنند. تدارک رزمی با سوریه به خاطر حضور اوجلان در آن کشور یکی دیگر از ترفندهای سیاست شکست خورده‌ی آن‌ها بود تا با بازی تازه افکار عمومی ترکیه مدتی دیگر سرگرم شوند. اوجلان از ترکیه به روسیه و سپس ایتالیا رفت و در خفا - گهگاه میان چند کشور جابه‌جا شد تا این که سازمان‌های جاسوسی کشورهای غرب برای یاری رساندن به متحد ناتو و اسرائیل تدبیری تازه اندیشیدند تا به کمک روسیه، آلمان، ایتالیا، امریکا، اسرائیل، یونان، کنیا، مردی بی‌پناه را که خواسته‌ای جز احقاق حقوق عادلانه‌ی کردها نداشت با ترفندهای جنایی پلیسی و با یاری دزدان و قاتلان حرفه‌ای اسرائیل گره‌کور مشکلات غرب و از جمله کشور متحدشان ترکیه را باز کنند. و این‌جا است که انسان در می‌یابد این همه سازمان‌های عریض و طویل امنیتی با این همه هیاهو و ردیاب‌های جاسوسی و ماهواره‌های اطلاع‌رسانی چه‌قدر در برابر انسان آزاده‌ای چون اوجلان حقیر جلوه می‌کنند. اوجلان دزدیده شد، چشم و دهان و دست‌هایش را بستند و درون صندوقی جای دادند و با هواپیما تحویل حکومت ترکیه دادند تا شاید با نشان دادن این صحنه‌ها دولت ترکیه بتواند بر خود ببالد، و اجویت سیاستمدار همیشه واخورده و خارج از دایره‌ی قدرت تاریخ معاصر ترکیه به یک‌باره هم‌چون دن‌کیشوت لبخند پیروزی سر داد که بالاخره ندای حق‌طلبانه اوجلان را با دهان‌بند اسرائیلی به سکوت واداشته است ولی غافل از این که جهانیان می‌دانند حکومت ترکیه با این کارها ره به جایی نمی‌برد و مشکلات و گرفتاری‌ها و نارسایی‌ها هم‌چنان به قوت خود باقی است.

اجویت و یارانش از دیرباز با توسل به لائیک بودن حکومت، همه‌ی خواسته‌های بر حق مردم ترکیه را نادیده گرفته‌اند. در واقع این دولت‌های ترکیه نیستند که اعمال سیاست می‌کنند، بل‌که در پس پرده، نظامیان تا به دندان مسلح مطیع برنامه‌ریزی‌های امریکا و اسرائیل هستند که آن‌ها را مثل مترسک‌های خیمه‌شب‌بازی تکان‌تکان می‌دهند و بر این مهم سال‌ها است که مردم ترکیه به خوبی آگاهند و به همین سبب موج نارضایتی عمومی پیوسته برای دولت‌های ترکیه مشکل‌ساز می‌شود.

مصطفی‌کمال پایه‌گذار حکومت لائیک در ترکیه از همان آغاز کار نغمه‌هایی از نوآوری و نوگرایی سر می‌داد ولی در منتهاالیه افکارش در حسرت امپراتوری عثمانی یا چیزی شبیه آن می‌سوخت. برای اروپایی جلوه دادن کشور الفبای کشور را به لاتین مبدل کرد. الفبای لاتین با زیر و بم‌های من درآوردی! تا با این شگرد شکل و شمایل اروپایی به خود بگیرند و بر خود ببالند! نژادگرایی و نژادپرستی هم از ویژه‌گی‌های مصطفی کمال بود. ترکیه و فقط ترکیه، ترکیه برتر از همه! پان ترکیسم آتاترکی نه تنها ترکیه را به شاهراه پیشرفت و ترقی سوق نداد، بل‌که با دامن زدن به اختلافات قومی انسجام ملی را هم تا نزدیکی‌های درگیری‌های حاد پیش برد و سرانجام توانست در سال ۱۹۲۳ ترکیه را به اروپا وصل کند. سپس برای پاک‌سازی نژاد ترک دست به قتل عام گسترده‌ی ارامنه زد که در طول قرن بیست از جمله فجیع‌ترین پاک‌سازی‌های تاریخ است. و اکنون در اواخر قرن بیستم بیروان چشم و گوش بسته‌ی آتاتورک می‌خواهند با پیش گرفتن همان شیوه با کمال پاشا مجدداً تجدید پیمان کنند. زهی بر این عقب‌ماندگی سیاسی! انسان‌هایی که در طول سه ربع قرن تجربه‌ای از تاریخ نیاموزند دیر یا زود در آتش ناآموخته‌های خود خواهند سوخت.

میلیتاریسم پس پرده‌ی حکومتی ترکیه اصولاً اعتقادی به آزادی‌های اجتماعی و حقوق بشر و آزادی بیان و نوشتار ندارد، و در عرصه‌ی سیاسی هم هر که با ما نیست دشمن ما است! اکثریت قریب به اتفاق مردم ترکیه مسلمانند ولی دولت‌های ترکیه طوری وانمود می‌کنند که انگار ترکیه برای مسیحی شدن له‌له می‌زند و مسلمان بودن فاکتور عقب‌ماندگی است، و شگفتا خود آن‌هایی هم که چنین استدلالی می‌کنند، حداقل رسماً مسلمانند. ولی جای واقعی مسلمانان در این کشور کجا است. وقتی اربکان در انتخابات گذشته پیروز بیرون آمد، نظامیان لائیک را وحشت برداشت. دوستان دور و نزدیک ترکیه هراسان شدند، چون همیشه سرکوب را بهترین راه حل می‌دیدند. دریغا که تا مدتی می‌توان سد راه جریانی شد ولی نمی‌توان از حرکت باز ایستاند، و این مهم را «اوزبا، اوزبا» گویان حکومتی حالا حالاها درک نمی‌کنند. گویی آقایان آنکارانشین از حضور فعال سندیکای کارگری پنج میلیون نفری (دیسک) در ترکیه بی‌خبرند، نارضایتی گسترده‌ی مردم کرد ساکن در ترکیه را چندی نمی‌گیرند و مسلمانان حق‌جو هم اصلاً شناسنامه‌ی ترکی ندارند! فقر گسترده و بیکاری و فحشا و مواد مخدر و اعتیاد هم فقط تصویر ذهنی معدودی دشمنان قسم خورده‌ی ترکیه‌ی لائیک است!

از زمان مصطفی کمال پاشا تاکنون، وحشت از اصلاحات، هراس از افکار عمومی، دولت‌های ترکیه را به دیکتاتورهای کوتوله‌ای مبدل کرده که با گذشت ۷۵ سال هنوز هم با افکار پاشا می‌زیند و کسانی که تکامل را نفی کنند دیگر کارشان با کرام‌الکاتبین است. از طرفی ممکن است دوستی با اسرائیل منافع کوتاه‌مدتی برای حکومتگران ترکیه داشته باشد، ولی به جان خریدن دشمنی با تمام کشورهای منطقه ریسکی خطرناک است، و اسرائیل هم که دشمن کم داشت، با وارد شدن به جرگه‌ی رباینده‌گان اوجلان تمام کردها را به دشمنی با خود کشاند.

همگان سیاسی در جهان بر این امر واقفند تا ظلم هست، مبارزه هم هست و ترکیه با این شیوه‌ی تاریخ مصرف گذشته نمی‌تواند وجهه‌ی جهانی کسب کند که هیچ، بل‌که درست با این رفتار نابخردانه وجهه‌ی مردم کرد ترکیه را در چشم جهانیان صدچندان کرد و جهان بر صحت خواسته‌ها و مبارزات اوجلان‌ها صحه گذاشت. و این در برابر لبخند دن‌کیشوتی اجویت، شکستی بس تلخ و ناخواسته برای کل سیاست ترکیه محسوب می‌شود.

ممکن است دولت ترکیه بر اوجلان و اوجلان‌ها چیره شود ولی با هفتاد میلیون مردم ناراضی و در بند چه می‌تواند بکند؟ ترکیه راه و چاره‌ای جز تمرین دموکراسی، به رسمیت شناختن همه‌ی نژادها و قومیت‌ها و احترام به حقوق همه‌ی شهروندان ندارد. در آستانه‌ی ورود به قرن بیست‌ویکم خانه تکانی سیاسی برای ترکیه هم‌چون سایر ملل یک ضرورت است.